

به نام
پروردگار
یکتا

بازی کثیف

جانانان کالورت
هایدی بلیک
مهدی جوانی



عشق به فوتبال و جام جهانی به عنوان محبوب‌ترین تورنمنت ورزشی دنیا، داستان خواندنی با شخصیت‌های واقعی و معاصر، کندوکاو در خصوصی‌ترین سطوح مدیریتی فیفا و متن روان و گیرای ماجرا همگی عواملی بودند که ایده‌ی اولیه ترجمه دنباله‌دار این صفحات در سایت طرفداری را به ترجمه کامل آن و تبدیلش به کتاب حاضر پیوند زدند. از اعضای خانواده‌ام و همه دوستان، همراهان و عزیزانی که با مشورت‌ها و همفکری‌هایشان به بهتر شدن اثر کمک کردند، تشکر کرده و این کتاب را از صمیم قلب، به همه آنها تقدیم می‌کنم.

مهدی جوانی



فهرست

- پیشگفتار مترجم • ۷؛
 - مقدمه‌ی نویسندگان • ۱۱؛
 - ۱. پیشنهاد غیرمنتظره • ۱۵؛
 - ۲. فیصر محبوب آلمانی و طوطی گستاخ امریکایی • ۳۷؛
 - ۳. پاکت‌های قهوه‌ای و مشاوران وفادار • ۶۹؛
 - ۴. فاسدی به نام سیدی • ۸۳؛
 - ۵. کسب امتیاز • ۸۹؛
 - ۶. توطئه و شام میلیون دلاری • ۱۱۱؛
 - ۷. مبارز چکمه‌پوش • ۱۲۱؛
 - ۸. دشمن دشمن من • ۱۴۵؛
 - ۹. سیم هونگ چیه • ۱۶۳؛
 - ۱۰. نماینده تایلندی و معامله‌گازی • ۱۶۷؛
 - ۱۱. جاسوسی گسترده و هشت‌پای پیش‌گو • ۱۷۳؛
 - ۱۲. مشاوره‌های گران‌قیمت خانواده فیفا • ۱۸۹؛
 - ۱۳. برادری در دنیای فوتبال • ۲۰۵؛
 - ۱۴. فرصت نهفته در هر بحران • ۲۱۳؛
 - ۱۵. چشمان نامرئی • ۲۱۹؛
 - ۱۶. درس خوب به شیوه ماکیاولی • ۲۳۳؛
 - ۱۷. خیانت بی‌پایان • ۲۳۵؛
 - ۱۸. آغاز سقوط • ۲۴۹؛
 - ۱۹. معامله • ۲۶۱؛
 - ۲۰. روی زشت فوتبال • ۲۸۵؛
 - ۲۱. آخر داستان و جنگ داخلی • ۳۰۱؛
 - ۲۲. حسن ختام • ۳۲۳؛
-

پیشگفتار مترجم

سپِ بلاتر در ۱۹۹۸، بعد از بیست و پنج سال دبیرکلی، جا پای ژائو هاوانژ گذاشته و با کمک‌های محمد بن همام، به ریاست فیفا می‌رسد. این سمت آن قدر قدرت و امتیاز به همراه دارد که آقای بلاتر با وجود وعده چندباره، هیچ وقت راضی به کنار کشیدن نمی‌شود و صندلی ریاستش بر فوتبال دنیا را به هر قیمتی حفظ می‌کند. در این راه، او حتی بن‌همام، که رسیدنش به قدرت را مدیون دسته چک‌های او است، قربانی می‌کند. داستان این کتاب هم روایت همین اتفاقاتِ مقرر فیفا بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۴ است، ولی بعد از آن اتفاقات قابل توجهی رخ داد که مرورشان خالی از لطف نیست.

در بیست و نهم می ۲۰۱۵، انتخابات دور جدید ریاست فیفا برگزار می‌شد که بلاتر برای بار پنجم هم نامزد شد و این بار، شاهزاده علی اردنی را رقیب خود می‌دید. تعداد آرا در دور اول ۱۳۳ به ۷۳ بود و هیچ کدام از طرفین، دو-سوم آرای لازم را کسب نکرده بودند، اما قبل از انجام دور بعدی رای‌گیری، شاهزاده حسین انصراف داد تا پیرمرد سوئیسی سرچایش بماند.

فقط دو هفته بعد، دوم ژوئن ۲۰۱۵، فیفا خبر از یک نشست خبری فوری داد که طی آن آقای بلاتر گفت به خاطر پرونده‌های در دست بررسی در خصوص فساد، احتمالا استعفا می‌دهد: «انگار دیگر هیچ‌کس حمایت نمی‌کند. می‌خواهم یک جلسه فوق‌العاده کنگره فیفا برگزار و جانشینم انتخاب بشه، ولی تا اون موقع که احتمالا در مارس یا دسامبر ۲۰۱۵ خواهد بود، سر جایم هستم. با این‌که حکم ریاست فیفا به نامم هست، فکر نمی‌کنم دنیای فوتبال شامل هواداران، بازیکنان، باشگاه‌ها و مردمی که فوتبال رو زندگی می‌کنن، تنفس می‌کنن و عاشقش هستن، چندان به بودنم این‌جا راضی باشن.»

با این حال، سه هفته بعد زیر حرف هایش زد: «استعفا ندادم. فقط حکم ریاستم رو در اختیار کنگره فوق‌العاده قرار دادم.» در بیست و پنج سپتامبر، بازرسان سوئیسی اعلام کردند در حال تحقیق در خصوص نقش بلاتر در پرداخت‌های انجام شده به پلاتینی هستند. با این‌که هم پلاتینی و هم بلاتر این گمانه‌زنی‌ها را بی‌اساس خواندند، اسپانسرهای بزرگ فیفا اعم از کوکاکولا، ویزا و مک‌دونالد همگی با انتشار بیانیه‌هایی مشابه، خواستار استعفای همیشگی بلاتر از ریاست فدراسیون جهانی فوتبال شدند. میشل پلاتینی در همان ژوئن ۲۰۱۵ اعلام کرده بود آماده است در انتخابات فوق‌العاده فیفا، نامزد شود، ولی در هفتم ژانویه گفت از تصمیمش منصرف شده است: «الان زمان مناسبی نیست. ابزار لازم برای رقابت با سایر نامزدها رو ندارم. خداحافظ فیفا، خداحافظ ریاست فیفا.»

بازرسان پرونده فساد در فیفا، بلاتر را متهم به پرداخت غیرقانونی دو میلیون دلار به پلاتینی کرده بودند. هشتم اکتبر ۲۰۱۵، بلاتر برای نود روز از ریاست فیفا تعلیق شد تا تحقیقات پرونده پلاتینی تکمیل شود. بیست و یکم دسامبر، کمیته اخلاق فیفا بلاتر و پلاتینی را برای هشت سال از فوتبال محروم کرد، اما در فوریه ۲۰۱۶، کمیته تجدیدنظر فیفا، محرومیت آن‌ها را به شش سال تقلیل داد.

در همان ماه فوریه، ژروم والکه، نایب رئیس فیفا، به دوازده سال دوری از فوتبال محکوم شد. اتهام او رانت‌خواری، معاملات مشکوک، استفاده شخصی از بلیط مسابقات جام جهانی و پاک کردن تعداد زیادی فایل و پوشه از اسناد مهم فیفا بود. بعد از محرومیت بلاتر، عیسی حیاتو، رئیس کامرونی کنفدراسیون فوتبال آفریقا،

سرپرستی فیفا را به عهده گرفته بود. کنگره فوق‌العاده فیفا بالاخره در بیست و شش فوریه ۲۰۱۶ برگزار شد و جیانی اینفانتینو، مدیر ورزشی ایتالیایی سوئیسی که از ۲۰۰۹ دبیر کل یوفا بود، به ریاست فدراسیون جهانی رسید. او قول داده بود تعداد تیم‌های جام جهانی را به چهل برساند.

در نوزده آوریل، بیست و چهار ساعت پیش از ورود پلیس به مقر فیفا در خصوص اسناد پاناما^۱، سخنگوی کنفدراسیون فوتبال اروپا اسناد منتشر شده در خصوص جیانی اینفانتینو را غیر واقعی و این موضوع را روزی بد برای ژورنالیسم معرفی کرد. با این حال، رئیس جدید از همه اتهامات تبرئه شد و همچنان به کارش در مهمترین پست دنیای فوتبال، ادامه می‌دهد.

در بیست و هفتم آوریل، سپ‌بلاتر در مراسم رونمایی از کتاب جدید با نام ماموریت فوتبال^۲ در زوریخ به خبرنگاران گفت: «من مثل عیسی مسیح عذاب کشیدم، اما درد نمی‌کشم، چون وجدانم راحت است. اشتباهی مرتکب نشدم.»

اکنون دیگر در روزهای برگزاری جام جهانی ۲۰۱۸ قرار داریم و جام جهانی ۲۰۲۲ هم چندان دور نیست، ولی قطر همچنان در جریان ساخت و ساز زیرساخت‌های لازم، قربانی می‌گیرد و زیر سوال است.

مهدی جوانی بهار ۱۳۹۷

۱- مجموعه‌ای از ۱۱/۵ میلیون سند محرمانه از دفتر وکالت موساک فونسکا (یکی از پنهان‌کارترین شرکت‌های اقتصادی جهان) است که توسط منبعی ناشناس به روزنامه آلمانی زبان زودوویچه تسایتونگ رسیدند. این اسناد که دوره‌ای چهل ساله را پوشش می‌دهند شامل ۲۱۴۰۰۰ صفحه سند در ارتباط با پولشویی، فرار مالیاتی و دور زدن تحریم‌های بین‌المللی هستند. اسناد پاناما حاوی نام شرکت‌ها و هویت اصلی مالکین و مدیران تراست‌ها است. اسناد یادشده نشان می‌دهند چگونه این شرکت به مشتریان خود کمک می‌کرده تا پولشویی کنند، تحریم‌ها را دور بزنند و مالیات نپردازند.

مقدمه نویسندگان

اعلام خبر میزبانی کشور بیابانی قطر برای برگزاری جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲، با شوک و ناباوری در جلسه اعضای فیفا در زوریخ و سراسر جهان همراه شد. وقتی خانواده سلطنتی قطر در حال تشویق و پرتاب مشتهای گره کرده‌شان به آسمان سالن بودند، بزرگان دنیای فوتبال فقط در بهت و حیرت به هم خیره شدند.

بعد از ظهر روزی برفی، دوم دسامبر ۲۰۱۰، مقر فیفا در شهر زوریخ سوئیس؛ این‌جا اوج مبارزات انتخاباتی سال‌های طولانی بین نه کشور برای میزبانی بزرگترین تورنمنت ورزشی جهان به ارزش میلیاردها دلار و کلاس جهانی بی‌نهایت برای پیروز نهایی بود. چگونه یک دولت کوچک حاشیه خلیج فارس بدون هیچ تاریخ فوتبالی یا ساختار زیربنایی و دمای هوای پنجاه درجه سانتیگراد، کشورهای ریشه‌دار و قدرتمند فوتبال دنیا را در راه کسب میزبانی جام جهانی شکست داده بود؟ آن شب یک نفر بیش از دیگر حاضران در جلسه، پاسخ را می‌دانست. محمد، یکی از مقامات میلیاردی قطر در فیفا، خیلی آرام در سالن نشسته بود و منتظر پایان شادی خانواده سلطنتی قطر بود تا پیش برود، امیر را در

آغوش بگیرد و توفیق بزرگ کشور را تبریک بگوید. هیچ بیننده‌ی معمولی نمی‌توانست حدس بزند این مرد فوق‌العاده آرام با آن ظاهر متواضع، معمار واقعی موفقیت باورنکردنی و تاریخی کشور ناشناخته‌ی قطر بوده است.

از آن روز در زوربخ، اتهامات مربوط به فساد در خصوص میزبانی جام‌جهانی از سوی قطر شنیده شد. روزنامه نگاران، کاراگاهان خصوصی و شخصیت‌های قدرتمند فوتبال تلاش کردند پرده از راز بزرگ این کشور برافکنند و بفهمند چطور شیخ‌های قطری توانسته‌اند از کاخ‌هایشان در وسط بیابان، چنین پروژه‌ی بزرگی را به نتیجه برسانند. با این حال، دست پنهان محمد بن‌همام^۱ تا زمانی که افشای گسترده اطلاعات همه چیز را تغییر داد، در تمام بررسی‌ها یک راز محرمانه باقی ماند.

ابتدای سال ۲۰۱۴ و سه سال پس از پیروزی قطر، روزنامه‌نگارانی که در تیم ساندی تایمز^۲ لندن کار می‌کردند، تماسی تلفنی دریافت کردند. صدایی آشنا از یک منبع قابل اتکا و متصل به هرم قدرت فوتبال جهان به آن‌ها گفت با فرد افشاگری از داخل فیفا با مدارکی بسیار محکم و مستدل، قرار ملاقات گذاشته است. منبع مورد نظر جلسه‌ای برای معرفی طرفین ترتیب داد و بعد خود کنار رفت. این افشاگر که برای اولین بار در یک هتل لندن با جاناتان کالورت^۳ وهای دی بلیک^۴ دیدار می‌کرد، با اضطراب توضیح داد به طور جدی نگران شرایط کسب میزبانی قطر برای جام‌جهانی است و تصمیم گرفته اسرار را برملا کند. او روزنامه نگاران را به محلی محرمانه دور از لندن هدایت کرد؛ جایی که به گنجینه‌ای از صدها میلیون اسناد ذخیره شده در شبکه‌ای غول پیکر از ابرکامپیوترها برخوردند. بسیاری از فایل‌ها، به فعالیت‌های مخفیانه‌ی بن‌همام برای رساندن میزبانی جام‌جهانی به قطر مربوط می‌شد. این افشاگر خودش اسناد مورد نظر را سرسری بررسی کرده بود، ولی می‌خواست خبرنگاران، خودشان را معطوف به این قضیه کرده و تمام حقیقت را کشف کنند.

در سه ماه آینده خبرنگاران روز و شب در یک مرکز داده‌های مخفی با پرده‌های

۱- Mohamed bin Hamam -

۲- Sunday Times -

۳- Jonathan Calvert -

۴- Heidi Blake -

کشیده، سروصدا و گرمای بالای سرورها و چراغ‌های چشمک‌زن و نرم افزارهای قدرتمند که همه پشت یک سوپرمارکت بزرگ که تمام مکان را پوشانده بود، کار می‌کردند. مقیاس افشاگری مورد نظر، بی‌سابقه بود. این افشاگر دسترسی خبرنگاران به ایمیل‌ها، فکس‌ها، تاریخچه‌ی تماس‌های برقرار شده، پیام‌های الکترونیکی، نامه‌ها، اسکناس‌های بانکی، حساب‌ها، پول نقد، دست‌نوشته‌ها، تاریخچه پروازها، گزارش‌های محرمانه، دفاتر خاطرات، دقایق قابل توجهی از جلسات محرمانه، هارد دیسک کامپیوترها و غیره فراهم کرد.

این اسناد به پرتال مرکز مدیریت مخفی وصل بود که بن‌همام مبارزات خود برای خرید میزبانی جام‌جهانی و بعد از آن تلاش جسورانه‌اش برای سرنوشتی سپ‌بلاتر، رئیس فدراسیون بین‌المللی فوتبال، را از آن‌جا ترتیب داد، و در ادامه منجر به سقوط عجیب و غریب خودش هم شد.

کتاب بازی کثیف سال ۲۰۱۵ براساس اسناد فیفا که در اختیار ساندی تایمز قرار گرفته، تالیف شده است. حکایتی فوق‌العاده که وقتی در شب آغاز جام‌جهانی برزیل در ژوئن ۲۰۱۴، برسر زبان‌ها افتاد، تمام تیتراها را به خود اختصاص داد.

این کتاب داستان شنیدنی فاسدترین مبارزات انتخاباتی مسابقات جام‌جهانی در تاریخ را روایت می‌کند و تاریک‌ترین زوایای سالن‌های تصمیم‌گیری فیفا و کمپین مخفی بن‌همام را برملا می‌کند.

داستان ما درامی انسانی از توفیق و شکست شخصی مردی است که رویای غیرممکنی را ممکن کرد، اما با جاه‌طلبی بیش از حد، به تباهی رسید. افسانه‌ای سرشار از پول‌های کثیف اما پر رمز و راز و فتنه پیش روی شماس. شخصیت‌های داستان در گیرودار خیانت‌های متعدد سیاست‌های قدرتمندانه ورزشی گرفتار می‌شوند. مهم‌تر از هر چیزی، حکایت بن‌همام طی پله‌های نردبان فوتبال و چرب کردن سبیل و انجام معاملات مالی مختلف است که با آشکاری روح سیاه سردمداران بازی زیبای دنیای ما همراه می‌شود.

فصل اول

پیشنهاد غیرمنتظره

اتاق پر از دود تنباکو بود و فضایی متشنج داشت. گروه کوچکی از مردان با دشداشه^۱ در اطراف میزبان‌شان، محمد بن‌همام، در اتاقی کم نور جمع شده بودند. بخار قهوه از فنجان‌های عربی بیرون می‌زد که با قوری‌های گران‌قیمت طلایی توسط خدمتکاران آراسته سرو می‌شد. هیچ‌کس بازی فوتبالی را که روی تلویزیون پخش می‌شد، نگاه نمی‌کرد.

میلیاردر قطری خیلی حرف برای گفتن داشت و مهمانانش مشتاقانه گوش می‌دادند. بن‌همام امشب هم مثل هر شب، در صدر مجلس نشسته بود؛ جایی که مردان محلی برای کشیدن سیگار یا نوشیدن چای نعنا و قهوه، به آسایش کاخ مجلل او پناه می‌بردند. این دورهمی‌ها، زمانی مفرح و شاد بودند و همیشه با صحنه‌های تماشایی فوتبال که روی صفحه غول‌پیکر تلویزیون نقش می‌بست، غریو شادی و یاس در آن طنین‌انداز می‌شد. بن‌همام توسط دوستانش در سراسر جهان به سخاوت و بخشندگی شناخته می‌شد و

۱- لباس‌های بلند و سفید عربی

هیچ‌وقت تنها نبود. در اوج موفقیت، هر شب درهای خانه‌اش را به روی ده‌ها تن باز می‌کرد تا در اتاق نشیمن و غروب آفتاب، فوتبال ببینند و بعد به اتاق غذاخوری می‌رفتند تا صحبت کنند و از غذاهای چرب و نرم روی میز میلیونی دلاری، تناول کنند. مهمانان شکم‌هایشان را پر از کباب کرده و آن را همراه ساکارا^۱ نوش‌جان می‌کردند. برگ‌های انگور، کباب ترکی تند، برنج زَعتر، سالاد تابوله، بابگانهوش و بره گوسی هم روی میز بود و با آب معدنی و سایر نوشیدنی‌های تگری، میل می‌شد. بن‌همام در آن زمان به همان اندازه که در منزل بود، برای پیگیری امورات فوتبالی‌اش، دور از خانه سیر می‌کرد اما زمانی که سر میز حضور داشت، نوه‌ها، اطرافش می‌چرخیدند تا موهایشان را نوازش کند و شیرینی در دستشان بگذارد.

ناهید همسر جوان‌تر و زیبایش، که اهل اردن بود و به طور مداوم لباس‌های غربی می‌پوشید و فرانسوی صحبت کرد و فاطیما، همسر اولش، که همیشه چهره‌اش را می‌پوشاند و سال‌ها در کنار بن‌همام بود، هیچ‌گاه کنار میز شام او با دیگر مردان دیده نمی‌شدند. در روزهای اوجش، این ملاقات‌ها پر جنب‌وجوش و شلوغ بود و مهمانان برای چند دقیقه صحبت با میزبان‌شان سرودست می‌شکستند. الان دیگر همه چیز از دست رفته بود، ناهید ترکش کرده بود و فقط چند نفر از دوستان وفادار دورش مانده بودند.

در این بعدازظهر آرام، تازه‌واردی که در حال عبور از سالن‌های کاخ گران قیمت پر از بوسترهای فوتبالی بود، فقط صدای بن‌همام را می‌شنید و کم‌کم به سالن پذیرایی مجلل پررود و دم و شلوغ، نزدیک می‌شد. مهمان جدید که کفش‌هایش را جلوی در از پایش درآورده بودند، با کت و شلوار آبی تند اتوکشیده، روی فرش قیمتی، قدم برمی‌داشت. او چهره‌ی جدیدی در مجلس بن‌همام به شمار می‌رفت و محلی‌ها زیرچشمی، ظاهر و رفتار غربی‌اش را زیر نظر داشتند، ولی میزبان به گرمی از او استقبال کرد. او هم لبخند گرمی تحویل بن‌همام داد و روی میل سلطنتی روبرویش نشست. بن‌همام اما انگار مضطرب شده بود. چند ماهی از خداحافظی آخر این مهمان از مرد قطری در زوربخ گذشته بود. البته مثل همیشه کاریزماتیک بود. محاسن نقره‌ای‌اش به دقت اصلاح شده بودند و به زیبایی روی فک قدرتمندش خودنمایی می‌کردند و چفیه‌ای که خدمتکارانش صبح آن روز

آماده کرده بودند، روی تن چهارشانه‌اش خودنمایی می‌کرد، ولی با وجود جنب و جوش اطراف، دمق شدنش کاملاً واضح بود. همه این پیرمرد شصت و دو ساله را به خاطر قدرت و وقارش تحسین می‌کردند، ولی الان شانه‌هایش افتاده و دور چشم‌هایش گودتر به نظر می‌آمد. دوستش نگران شده بود. آیا دست محمد زمانی که داشت گیلان طلا را به دهان می‌برد، می‌لرزید یا فقط به نظرش این‌طور آمده بود؟ آیا صدایش گیرایی سابق را از دست داده بود؟ چطور می‌شد این قدر عوض شده باشد؟ این آدم، دوره کاری بی‌نظیری به عنوان رهبر و مغزمتفکر یک شرکت چند میلیارد دلاری پشت سر گذاشته و یکی از سرمداران انفجار اقتصادی قطر در راه خروج آن‌ها از یک بیابان بی‌آب و علف بوده است. ریشه خانوادگی نه چندان قابل اتکایش را با ورود به مناصب بالای خانواده سلطنتی قطر، به فراموشی سپرده بود و به یکی از ثروتمندترین اشخاص شهر میلیونرها، دوحه، بدل شده و خودش را به عنوان یکی از قابل اعتمادترین اعضای شورای سیاست‌گذاری قطر، تثبیت کرده بود. با تمام این‌ها، حالا کاملاً شکست خورده به نظر می‌رسید. علت آن چه بود؟ فقط یک بازی: فوتبال!

دوستان و خانواده‌اش خیلی خوب می‌دانستند فوتبال بزرگترین عشقش است که حالا به او خیانت کرده بود. کسی که همین چند ماه پیش با شاهکارش، امتیاز میزبانی جام جهانی فوتبال را به سرزمین دورافتاده قطر هدیه داده بود، به دست پدیده‌ای که عاشقش بود، به لکه ننگ بدل شده و برای همیشه از فعالیت در آن محروم شده بود. محمد که از حلقه معتمدین خارج و محکوم به سکوت شده بود، فقط می‌توانست گوشه‌ای بایستد و مراحل آماده‌سازی قطر برای بزرگترین نمایش روی کره زمین را تماشا کند.

میلیارد داستان ما به آرامی و متانت صحبت می‌کرد، ولی هر زمان آن اسم از دهانش بیرون می‌آمد، همراه با تلخی و انزجار بود: جوزف سِپ بالاتر؛ خائنی که یک روز به چشم یک دوست نگاهش می‌کرد. مردی که همه چیزش را مدیون بن‌همام بود و مردی که بن‌همام آماده بود همه چیزش، از جمله لحظات آخر بودن با پسر در حال احتضارش را فدایش کند. مردی که تاج پادشاهی‌اش به حق متعلق به پیرمرد قطری بود و مردی که نابودش کرده بود.

بن‌همام قبل از آن که در طوفانی از رسوایی رشوه زیر تابش آفتاب اسپانیا، به طور کامل محو و نابود شود، یک قهرمان دنیای فوتبال به شمار می‌رفت. دیگر همه می‌دانستند در آن سفر تبلیغاتی لعنتی چه شده بود و چه بر سر میزبان محبوب شب نشینی‌های عربی آمده بود. او تلاش کرده بود وفاداری پیرمرد سوئیسی را به‌دست بیاورد و هر بار شکست خورده بود. تمام دنیا تصاویر پول‌هایی که مثل اجساد شناور روی آب، از پاکت‌های نامه بیرون ریخته بود را دیده بودند. آن خیانت‌کاران تنها چند روز بعد از آن سفر در آب‌های کارائیب، علیه‌اش شوریده بودند.

با این حال، هنوز هم سوالاتی در مورد نابودی نام‌نشان بن‌همام وجود داشت حتی آگاه‌ترین افراد را هم انگشت به دهان می‌گذاشت. در مورد مردی صحبت می‌کنیم که با آوردن جام‌جهانی به بیابان، غیرممکن را ممکن کرده بود، ولی در فاصله خیلی کمی از این دستاورد عظیم، مرگ را به چشمانش دیده بود. مهمانش متعجب بود. چرا دوستان خیلی قدیمی‌اش در فیفا، به او خیانت کرده بودند؟ و چرا چهره‌های فوتبال در قطر در شواری عالی جام‌جهانی ۲۰۲۲، مراد و مرشد خودشان را این قدر سریع طرد کرده بودند؟ و عجیب‌تر از همه این که چرا این مرد پرافتخار در سکوت محض، به خانه‌اش خزیده بود؟ فوتبال قطر تمام اتهامات وارده به بن‌همام را تکذیب کرد و آن طور که از خودش برمی‌آمد، انگار می‌خواست از دادگاه حکمیت ورزش آ، فرجام‌خواهی کند، ولی در خصوص بقیه موارد، سوگند سکوت خورد. برای همین، مهمانانی که در محفل خصوصی خانه‌اش گرد هم آمده بودند تنها کسانی به شمار می‌رفتند که برای شنیدن تمام ماجرا، قابل اعتماد باشند. وقتی هم که محمد آن شب داستان نابودی‌اش را تعریف می‌کرد، همین‌ها دور و برش نشسته بودند. بیشترشان محلی‌هایی بودند که در نزدیکی غروب از گرمای کشنده هوا، به کاخ دلپذیر و مجلل دوست قدیمی‌شان پناه آورده بودند. هر از چندگاهی هم یکی از دوستان قدیمی بن‌همام در زوربخ، به آن‌ها می‌پیوست. مهمان امروزشان هم یکی از همین‌ها بود؛ از غربی‌هایی که هر چند وقت یک بار از دوحه می‌گذشتند و از مردی که زمانی در اوج قدرت بود، یادی می‌کردند. بن‌همام برای این مهمانان، داستانش را تعریف می‌کرد. این که از کجا شروع شده بود، چطور رویای کودکی‌اش را به حقیقت بدل کرده

بود و چطور این گونه به پایان رسیده بود.

بن‌همام در تمام طول عمرش عاشق فوتبال بود. این عشق باعث شده بود شب‌های بسیاری در دوران کودکی‌اش بیدار بماند و با رادیوی کهنه ترانزیستوری پدرش، گزارش بازی‌های تیم محبوبش، لیورپول^۱ را از فاصله خیلی دور گوش کند. فوتبال معشوقه‌ای تنها برای پسرک اهل دوحه در دهه پنجاه بود و او بیشتر اوقاتش را در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر، با فوتبال می‌گذراند. خیلی از دوستانش حتی نمی‌دانستند این بازی عجیب خارجی، چطور انجام می‌شود.

محمد بن‌همام سال ۱۹۴۹ در دوحه متولد شد؛ همان سالی که قطر، به عنوان شبه جزیره‌ای کوچک تحت حمایت بریتانیا، اولین محموله تجاری نفت خامش را صادر کرد. این کشور بیابانی، تنها بخش کوچکی از سرزمین عرب‌ها است که در حاشیه‌ی خلیج فارس کشیده شده و در آن زمان فقط ۲۵ هزار نفر جمعیت داشت. با شروع استخراج و صادرات نفت، قطر انفجار اقتصادی به خود دید و شروع به پیشرفت کرد، ولی شهر دوحه همچنان با گذر از بیابان و رسیدن به آسمان خراش‌های مدرن شیشه‌ای فاصله داشت. در آن زمان، جاده‌های خاکی شهر، که محمد در آن‌ها فوتبال بازی می‌کرد، با ساختمان‌های قدیمی یک طبقه پر شده بود و بالاترین چیزهایی که در آسمان به چشم می‌خورد، مناره‌های مساجد وهابی بود که او و پدرش برای عبادت به آن‌جا می‌رفتند.

فوتبال بازی کردن این پسر بچه تنها چیزی نبود که او را از دوستانش متمایز می‌کرد. ویژگی‌های بدنی و ظاهری ناشی از ریشه آفریقایی محمد، او را از هم‌بازیان اصیل عربش، که در دوحه حکمرانی می‌کردند، جدا کرده بود. مادرش پرستار و پدرش تاجری محلی بود که هر دو در قطر متولد شده بودند، اما خانواده‌ای آفریقایی داشتند و همین مسئله باعث متفاوت به نظر رسیدن خانواده‌شان می‌شد.

محمد در کنار ساحل با توپش این طرف و آن طرف می‌دوید؛ ساحل جاده‌ای خاکی بود که کنار دریای آن، قایق‌های پارویی تاجرین غربی مروارید جمع می‌شدند. با آمدن این تاجرها و بیشتر شدن صادرات نفت قطر، کشور کوچک کم‌کم کشف می‌شد. نفت با خودش فوتبال هم آورد. همان زمان‌ها بود که محمد چهار چشمی فوتبال کارگران

کشتی‌های نفتی اروپایی که ورزش محبوبش را انجام می‌دادند، تماشا می‌کرد. کارگران با تی شرت‌های کثیف و روغنی‌شان دروازه‌ها را قرار می‌دادند، یارکشی می‌کردند و برای زدن اولین ضربه، شیریاخط می‌انداختند و محمد تماشایشان می‌کرد. به زبانی خارجی که نمی‌فهمید، صحبت می‌کردند و داد می‌زدند و با اشتیاق بر پشت هم می‌کوبیدند و با عبور هر باره‌ی توپ از دروازه در گرمای بیابان، از شادی فریاد می‌کشیدند.

هم‌زمان با شروع صادرات نفت از سوی قطر در پایان جنگ جهانی دوم و با ورود خارجی‌ها به خلیج فارس، فوتبال هم به این کشور آمد. بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، قطر تحت حمایت بریتانیا درآمده بود و در ۱۹۳۵ و قبل از شرکت نفت و گاز بریتانیایی^۱ مشهور به بی.پی، اجازه اولین استخراج نفت به یکی از شرکت‌های منطقه داده شد. استخراج در اواخر دهه ۳۰ آغاز شد، ولی جنگ، نهایی شدن آن را به تاخیر انداخت تا در نهایت در ۱۹۴۹، همان سالی که بن‌همام متولد شد، اولین صادرات انجام شود. در آن زمان از اولین چاه، روزانه ۵۰۰۰ بشکه نفت استخراج می‌شد.

خارجی‌ها با خودشان فوتبال آورده بودند و انجام همیشگی این بازی از سوی‌شان کم‌کم توجه محلی‌ها را هم به خود جلب کرد. ۱۹۵۰ در تولد یک سالگی بن‌همام، اولین باشگاه آماتور قطر به نام النجاه، تشکیل شد. سال ۱۹۵۱ در دوخان، شرکت نفتی قطر هم مسئول سازمان دهی و برگزاری رقابت‌های سالانه فوتبال در این کشور به نام تورنمنت عزالدین^۲ شد. فدراسیون فوتبال قطر ۱۰ سال بعد در ۱۹۶۰ که محمد ۱۱ ساله بود، تشکیل شد. وقتی در ۱۹۷۰ بن‌همام ۲۱ ساله شده بود، فیفا هم قطر را به عنوان یکی از اعضا، به رسمیت شناخت.

وقتی محمد در اوایل بیست سالگی، کارآفرینی باهوش شده بود، شرایط کشورش هم کاملاً تغییر کرده بود. قطر به طور کامل از بریتانیا استقلال پیدا کرد و خانواده سلطنتی آل ثانی کنترل کامل صنعت نفت کشور را در اختیار گرفتند. آن‌ها استخراج نفت را به شکل عجیب و غریبی بالا بردند و قطر را در آستانه تبدیل شدن به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا قرار دادند. شرکت شخصی بن‌همام به نام کمکو^۳ در ۱۹۷۴ و در سال

۱- British Petroleum

۲- The Ezz Eddin Tournament

۳- Kemco